

بسم الله الرحمن الرحيم

شهری که ما داریم توش زندگی می کنیم ، همه چی آرومه ، من چقدر خوش... اُ ببخشید ... ، داشتم می گفتم همه چی آرومه ، هر چیزی سر جای خودش و هر کسی وظیفه خودشو به بهترین نحو ممکن انجام میده.

غیبت و تهمت اصلا اسمشو نبر بچه یاد می گیره ، تخریب دیگران که اصلا شباهتی به بمب های نوترونی نداره ، تعصب فقط مال موش کوره نه ما ، اتلاف وقت هم که اصلا نمی دونیم یعنی چه ، دروغ که کلا مال بلاد کفره ، وپراژ و لایی و تک چرخ که اصلا وصله ی تن ما نیست ، مساجدمون که در صلح و صفا دارن با هم اذان میگن ، تیم های فوتبالمون که کاری به کج و بُج همدیگه ندارن ، فرهنگ مطالعه مون در حد گواردیولا ، کینه توزی های سیاسی! ...هان ... کینه...اصلا این چیه؟ ، قومیت گرایی هم تا جایی که می دونیم مال کتابهای تاریخه ، چشم و هم چشمی رو فقط تو تلویزیون ها دیدیم ، قهوه خونه ی زنجیره ایی مَش قنبر هم به همت نوجوونهای بومی بسته (!!!) شده...

این حرفها رو پینوکیو در مورد شهرمون می زد . ولی نمی دونم چرا بیچاره بعد از این حرفها ، دماقش حدود پونزده شونزده متر دراز شد و بعدش هم من از خواب پریدم و نفهمیدم چی شد ...

در این بروشور یه خورده می خواییم در مورد انتقاد و انتقاد پذیری در جناح صحبت کنیم.

در بدایت امر باید خدمت خوانندگان محترم و محترمه متعرض بشم که انتقاد از دیگران در جناح از مکانیزم ساده ای برخورداره. فقط کافیه که هرچیز منفی و بدی که در مورد شخصی شنیده اید ، در جمع دوستان با آب و تابی مضاعف دوباره قرائت نمایید و به طرف مقابل بگویید.مهم نیست که اتهامات وارده حقیقت داشته باشه یا نه ، بلکه مهم اینه که شخصیت و آبا و اجداد شخص با

شده ، شَل و پَل بِشَن .البته باید در نظر داشته باشیم که بیانات ما در پشت سرش باشه و به شیشه نچخید. در این حالت گفته می شه که ما انتقاد کرده ایم.

میگن انتقاد باید سازنده باشه. حالا من نمی دونم که انتقاد به شیوه ی ما کجامون رو می خواد بسازه!!!

حقیقت امر اینه هنگامی که ما انتقاد می کنیم ، هدفمون اصلاح و بهبود وضعیت نیست بلکه هدف تخریب اشخاص و ترکاندن طرف یا جناح مخالفه به گونه ای که نتونه دیگه از جاش بلند بشه . به احتمال زیاد خصلت تخریب کردن در طول تاریخ با ما همراه بوده.

خوان خورخه لولو خورخور ، جهانگردی مکزیکی الاصل بوده که نصف عمرش رو حول و هوشِ نواحی فوت چوسکرانه ای شرق خلیج مغولستان می زیسته است. کتابی داره به نام (ماست و خیار فی احوال اهل الدیار) که شرح سفرش رو تو اون جمع و جور کرده و نویسنده ای معلول الحال و مجهول الهویه اونو به پارسی ترجمه کرده.ایشون میگه:

(... در طریق وصال به مقصد ، جان به جایی رسید می نامندش جناح . نمی دام چه شد هوس چند صبایی ماندن در دل فِتاد که لعنت خدا بر هر چه هوس باد !.آدینه شبی با خود گفتمی از برای ورزشی مرا می باید تا چند قدمی پیاده روم. پس به داخل کوی شدم تا حضّی برم . در مسیر به جماعتی رسیدمی که مجلس گرفتندی و گپ و گفت رد و بدل کردندی . سلامی بکردم و رد بشدم. پس از چندی در راه وصول به کاروانسرا ، همانان را بدیدم که هنوز بر جای خویش می بودندی و دنباله مباحثات رد بدل می کردندی. گویی بر جایشان چسپیده بودند همچون چَخ !!! در آن هنگام گوش خویش را همچون فَلزی بفراخیدم(فَلزی نوعی نان محلی می باشد که جناحیان بسیار با آن حال کردندی) .بشنیدم سخن از نقد دیگری به میان بود ، نقدشان را همچون تی این تی بدیدم. در این حال به سر می بردمی که جوانی سوار بر

قاطری چموش ،جفتک زنان ، عربده کشان و در عین حال نظاره کنان به دُم مرکب مفخّر خویش با شتابی همچون تیر گز از بغل این حقیر رد بشد به گونه ای که از حال برفتم و سکتته ای خفیف به جای آوردم!. بعدا فهمیدم فرزند یکی از همین پدران فرهنگی می باشد. با خود بگفتم ، ای پدر اگر به فرزند ، بیشتر وقت داده بودی ، آن پسر این گونه نبود. پس از چند روزی با علم به

فرهنگی بودن مردمان این شهر و طالب سخن حق دانستن آنان ، از برای اصلاح رو به آنان کردم و بگفتم :

(ای عزیزان ،از برای برادری سخنی دارم .اگر نیک بدیدید بپذیرید. اینچنین مردمان را شایسته نباشد که بسیار از زمان خویش را هدر دهند و بسیار پسندیده است که به ساختن جامعه خویش بپردازند و دست از میدان به در کردن اشخاص بکشند و در صورت لزوم با روشی نکو به نقد بپردازند.)

سخن گفتن من همان و حمله ور شدن آنان همان. آنقدر زدندیم که گویی با مکینه آلمانی چرخ شدمی . بلایی بر سرم آوردندی که مرغان آسمان یک ماه کامل سیاه پوشیدند و ذکر مصیبت بکردند.

بار خود را بیستم و به دیار اجدادی خویش مکزیکوسیتی کوچیدم وز آن پس جهانگردی در دیدگانم تیره و تار گشت و گوشه ی عزلت بگزیدم و به خانقاه بگرویدم.

به یاد دارم در راه بازگشت ، ابیاتی فی البداهه به ذهن آمد:

مگر من چکار کرده بودم جز انتقاد؟

به جان خورخه ، هدف اصلاح بود از انتقاد

أقولُ هذا الكلام علی التحقيق

اینان پندارند انتقاد را ، همان تخریب)

این بود بخشی از خاطرات خوان خورخه لولو خورخور از شهرمون.

کنوانسیون ژنو هائی نقد در بنام



الف) گینه بیسائو (ب) شانگهای

ج) نیویورک (د) جناح

۲- از دیدگاه جناحیان ، فرهنگی یعنی...؟

الف) کارکنان آموزش و پرورش (ب) گزینه قبلی

ج) گزینه قبلتر (د) همه موارد

۳- تیم های ورزشی در جناح ... ؟

الف) مثل دو تا برادر (ب) مثل دو تا خواهر

ج) جونشون واسه هم در میره (د) یادآور دوران جنگ سرد

اگر به لطف بهقوانی مزید الطاف است

اگر به قهر برانی درون ما صاف است...

نویسندگان : همایون پگاه ، محمدرضا چنگالخوش ، یوسف خورشیدی

کمیته فرهنگی

مسجد حضرت عایشه (رضی الله عنها) جناح

پیشنهادات و انتقادات :

شماره پیامگیر (SMS): ۰۹۱۷ ۸۶۴ ۸۱۰۰

پست الکترونیک (E-mail): m_aisha۱۰@yahoo.com

۱۲ آبان ماه ۱۳۹۱

ناگفته نمونه بعد این همه مدت نوع جوابمون به انتقادات دیگرون تغییر کرده . الان به گونه ای دیگه نقد را به ژرفای خودش رسانده ایم. دیگه نمیایم دست و پامون رو خسته کنیم . به جاش چاه تخریب رو ته زنی می کنیم. میاییم سابقه ، شخصیت ، اخلاق و رفتار مخالفانمون رو هدف تیربارون ناعادلانه قرار میدیم و بیشترمون پشت سرش همچین می کوبیمش که برا کاغذ فیلی بشه ازش استفاده کرد! (البته با در نظر داشتن احتیاط جهت پتویی نشدن)

اما انتقاد درست یعنی چی؟

تو انتقاد باید انصاف رو رعایت کنیم یعنی ضعفهاش رو بیشتر از اون چه که هست جلوه ندیم و بدون غرض به دنبال اصلاح ضعفها باشیم نه به دنبال تخریب .

جواب انتقاد چطوری باید باشه؟

اگر شخصی از ما انتقادی به عمل آورد ، یکی از دو حالت زیر پیش می آد :

۱- اگر انتقادش به جا و حق با اون بود ، قشنگه که حرفش رو قبول کنیم و تو اصلاح رفتارمون سعی کنیم.

۲- اگر شخص منتقد اشتباه می کرد یعنی اینکه انتقادش درست نبود ، باید با تمام احترام برای شخص منتقد توضیح بدیم و رفع ابهام کنیم و آخرش اگه تو مجاب کردنش موفق نشدیم به نظرش احترام بذاریم.

در پایان به سوالات زیر برای دل خودتان پاسخ دهید :

۱- در کدامیک از نقاط کره ی زمین ، تعداد القاب از تعداد افراد آن جامعه بیشتر می باشد؟